

پدیدارشناسی زمینه‌سازهای فرهنگی _ اجتماعی تاثیرگذار در گرایش افراد به کودک‌آزاری از دیدگاه متخصصین

فائزه عاطفی نشروکللی^۱، ثریا پرمایه^۲، مهرانوش سلطانی^۳، وجیهه فرهمند غربی^۴، آیدا اتحادپور^۵

^۱دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت خدمات اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران (نویسنده مسئول).

^۲کارشناسی ارشد روانشناسی عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قشم، هرمزگان، ایران.

^۳کارشناسی ارشد مشاوره خانواده، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بین الملل قشم، هرمزگان، ایران.

^۴کارشناسی حسابداری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خفر، فارس، ایران.

^۵دانشجوی دکتری روانشناسی عمومی، پردیس دانشگاه تهران، تهران، ایران.

چکیده

کودک‌آزاری یکی از شایع‌ترین معضله‌های روانی _ اجتماعی است که وقوع آن تحت تاثیر علل و عوامل مختلفی در ابعاد درون-فردی، بین‌فردی و محیطی قرار دارد. هدف پژوهش حاضر شناسایی زمینه‌سازهای فرهنگی _ اجتماعی تاثیرگذار در گرایش افراد به کودک‌آزاری از دیدگاه متخصصین "مشاور، روانشناس و مددکار اجتماعی" بود. این مطالعه به روش کیفی و با استفاده از رویکرد پدیدارشناسی تفسیری انجام گردید. جامعه مورد مطالعه در این پژوهش شامل تمام متخصصین حوزه سلامت روانی و اجتماعی شامل مشاور، روانشناس و مددکار اجتماعی در دانشگاه‌های تهران، اصفهان و سازمان بهزیستی کل تهران در سال ۱۴۰۱ بود که در زمینه کودک‌آزاری تجربه پژوهشی و درمانی داشتند. روش نمونه‌گیری نیز نمونه‌گیری هدفمند بود که طی آن از بین جامعه مورد نظر تعداد ۱۶ نفر برای شرکت در پژوهش انتخاب شدند و مورد مصاحبه قرار گرفتند. همه مصاحبه‌ها ضبط و سپس خطابه‌خط دست‌نویس شد و در نهایت با استفاده از روش تحلیل تفسیری دیکلمن، آلن و تانر تحلیل گردید. ۱۶ مصاحبه نیمه‌ساختاریافته انجام شد و تحلیل داده‌های حاصل از مصاحبه منجر به شناسایی و طبقه‌بندی ۱ مضمون اصلی (زمینه‌سازهای فرهنگی _ اجتماعی) و ۱۲ زیرمضمون شامل (تحصیلات پایین یا بی‌سوادی، ترک تحصیل اجباری، تعامل با کودک‌آزارها، محیط زندگی ناامن، پراسیب‌بودن محیط زندگی، نگرش مثبت نسبت به تنبیه، تلقی کردن تنبیه به‌عنوان یکی از روش‌های تربیتی، مهاجرت، سنت‌های نادرست اجتماعی، تبعیض اجتماعی، خشونت زیاد در جامعه، حاشیه‌نشینی) در زمینه‌ی ابعاد فرهنگی _ اجتماعی تاثیرگذار در گرایش افراد به کودک‌آزاری از دیدگاه متخصصین گردید. پژوهشگران و برنامه‌ریزان حوزه مسائل روانی و اجتماعی می‌توانند با در نظر گرفتن زمینه‌سازهای فرهنگی _ اجتماعی شناسایی شده، زمینه را برای طراحی و اجرایی کردن برنامه‌های پیشگیرانه در این زمینه فراهم کنند.

واژه‌های کلیدی: متخصصین، زمینه‌سازهای فرهنگی _ اجتماعی، کودک‌آزاری، پدیدارشناسی.

مقدمه

سیر زندگی آدمی در برگیرنده‌ی مراحل مختلف سنی است که از این میان، مرحله کودکی متاثر از تغییر و تحولات رشدی که در ابعاد روانی، زیستی و اجتماعی آن مواجه است از اهمیت کارکردی بیش‌تری برخوردار است (چوپانی و کرمی، ۱۳۹۶). داشتن رشدی مطلوب در مرحله‌ی کودکی به گستره‌ای از ضرورت‌های آموزشی، حمایتی و پرورشی نیاز دارد با این حال پیشینه‌های نظری و تجربی در این زمینه حاکی از آن که افراد این گروه با طیفی از آسیب‌های کارکردی و مخل فرایند رشدی مواجه هستند که یکی از مخرب‌ترین و شایع‌ترین آن‌ها سوءاستفاده و آزارگری‌هایی است که در ابعاد جسمانی،^۳ جنسی،^۴ عاطفی و روانی از جانب مراقبین و مسئولین تربیتی خود و یا حتی اطرافیان دریافت می‌کنند (حبیبی و گوهری‌مقدم، ۱۳۹۶؛ چریستیان، ۲۰۱۵).

کودک‌آزاری^۵ به‌عنوان یکی از معضل‌های روانی - اجتماعی هرگونه آسیب جسمی، جنسی، عاطفی و روانی و یا بهره‌کشی و عدم‌رسیدگی به نیازهای اساسی افراد زیر ۱۸ سال است که عملکرد آن‌ها را در تمامی ابعاد زندگی با اختلال مواجه می‌کند (سازمان بهداشت جهانی، ۲۰۱۸). به‌عبارت دیگر کودک‌آزاری هرگونه رفتار و یا نارسایی از طرف والدین و یا اطرافیان در قبال کودک است که منجر به بروز آسیب‌هایی نظیر مرگ، صدمات جسمی - جنسی و یا رنج‌های عاطفی - روانی در وی می‌شود (مشرفیان‌دهکردی، ۱۳۹۶؛ گابریلا، جاکسون، تونو و هامبریک،^۶ ۲۰۱۷؛ نقوی، فاتحی‌زاده و عابدی، ۱۳۸۳). تقسیم‌بندی‌های متفاوتی از کودک‌آزاری و انواع آن وجود دارد که یکی از جامع‌ترین آن‌ها این بحران کارکردی را به شش گروه کودک‌آزاری جسمی^۷ (هرگونه رفتاری که منجر به بروز آسیب‌های جسمانی خفیف، متوسط و یا شدید در کودک شود)، کودک‌آزاری جنسی^۸ (بهره‌گیری جنسی بدون میل از کودک در قالب روش‌های بیانی و لمسی)، کودک‌آزاری روانی - عاطفی^۹ (هرگونه تعامل کلامی و غیرکلامی با کودک که سبب آزرده‌گی عاطفی و روانشناختی وی شود)، کودک‌آزاری آموزشی (بهره‌برداری و سوءاستفاده از کودک جهت کسب منافع اقتصادی) و کودک‌آزاری ناشی از غفلت^{۱۰} (سلب توجه و نظارت خویش از کودک و اعمال بی‌تفاوتی نسبت به وجود وی) (بلاکی‌مور، هربرت، آرنی و پارکینسون،^{۱۱} ۲۰۱۷؛ حبیبی، فلاح و عموپور، ۱۳۹۶).

این آسیب کارکردی شیوع بسیار زیادی در جوامع مختلف دارد به‌گونه‌ای که براساس آمار رسمی سازمان بهداشت جهانی (۲۰۱۸) بیش از ۴۰ میلیون کودک در سال در معرض انواع کودک‌آزاری‌ها (جسمی، جنسی، عاطفی و روانی) قرار دارند و در ایالات متحده نیز این میزان تقریباً حدود سه‌میلیون کودک در سال می‌باشد. در ایران نیز مشرفیان‌دهکردی (۱۳۹۶) در

1. Psychological

2. Biological & social

3. Physical

4. Sexual

5. Child abuse

6. Gabrielli, J., Jackson, Y., Tunno, A. M., & Hambrick, E. P

7. Physical child abuse

8. Sexual child abuse

9. Psycho-emotional child abuse

10. Educational child abuse

11. Economic child abuse

12. Child abuse of neglect

13. Blakemore, T., Herbert, J. L., Arney, F., & Parkinson, S

پژوهش خویش تصریح کرد که بیش از ۳۰ تا ۳۵ درصد از کودکان دارای تجربه کودک‌آزاری بوده‌اند که از این میان ۷۰/۶ درصد مربوط به کودک‌آزاری جسمی بوده است، همچنین ۸۰ درصد از کودک‌آزاری‌ها توسط خویشاوندان آن‌ها اعمال شده است که بیش‌ترین درصد از قربانیان آن‌ها نیز پسران ۶ تا ۱۰ سال و دختران ۱۰ تا ۱۵ سال بودند.

پیشینه‌های نظری و تجربی بیانگر این واقعیت است که علل و عوامل مختلفی در ابعاد شخصیتی، بین‌فردی، خانوادگی و اجتماعی در افزایش گرایش افراد به معضل کودک‌آزاری و شیوع آن در سطح اجتماع نقش دارد (دبوسکا، ویلموت، بودوسزک و جونس، ۲۰۱۷^۱؛ نقوی و همکاران، ۱۳۸۵). برخی از صاحب‌نظران عرصه بهداشت روان عوامل روانی نظیر اختلالات شخصیتی^۲ و اختلالات عصبی^۳ (هاگبورگ، برگلوند و فاهلکی، ۲۰۱۸^۴؛ مفاخری، نفس‌زاده و کاظمی، ۱۳۹۷؛ لائولیک، آلام و براونی، ۲۰۱۶^۵؛ دی‌آکیونی‌فریرا، اویروزپیرا، نیری‌بینیویدس و آگویارمیلو، ۲۰۱۸^۶)، خلاءهای روانی و افسردگی^۷ (جاکسون، هوفهینس، استونی، فلیمنگ و گابریلا، ۲۰۱۷^۸؛ دانشمندی، ایزدی‌خواه و مهرابی، ۱۳۹۶؛ میکائیلی و زمانلو، ۱۳۹۱؛ کومیجس، وان‌ایکسل، واندرماست، پائو، اودی‌ووشار و استیک، ۲۰۱۳^۹)، تحمل پایین در برابر ناکامی^{۱۰} و ناتوانی در کنترل خشم^{۱۱} (کلیونس، بارنت، فلورنسی و مووری، ۲۰۱۵^{۱۲})، نقص در توانایی همدلی^{۱۳} (روسادو، ریزنار و فلاهرتی، ۲۰۱۷^{۱۴})، تندخویی و تجربه مورد آزار قرار گرفتن در دوران کودکی^{۱۵} (پریندلی، هاموند و پوتنام-هورنستین، ۲۰۱۸) را به‌عنوان اصلی‌ترین عوامل تاثیرگذار در شیوع کودک‌آزاری مورد تاکید قرار می‌دهند. تعدادی دیگر از پژوهشگران به‌ویژه پژوهشگران حوزه خانواده بر این اصل تاکید دارند که محیط خانواده اولین بستری است که فرد فرایند رشدی و تربیتی خود را در آن آغاز می‌کند و بیش‌ترین اوقات خویش را در آن سپری می‌کند، لذا عوامل خانوادگی نظیر الگوگیری از والدین خشن^{۱۶} (کاپلی، ۲۰۱۸^{۱۷})، فقدان نظارت در محیط خانواده (فرای، فانگ، الیوت، کاسی، زهینگ و ام‌سی‌کلوسکی، ۲۰۱۸^{۱۸})، کنترل بیش از حد خانوادگی و آزادی افراطی در سیستم تربیتی (کومینگس، ۲۰۱۸^{۱۹})، خلل در روابط عاطفی والد - فرزندی^{۲۰} (ام‌سی‌کلوی، سیلیگ و وایتسیدی-مانسل، ۲۰۱۷^{۲۱})، فقدان اصول تربیتی و پرورشی منسجم و فزونی درگیری‌ها و تعارضات والدینی^{۲۲} (پاتواردان،

1. Debowska, Willmott, Boduśzek & Jones

1. Personality disorders 5

1. Neurological disorders 6

1. Hagborg, Berglund & Fahlkē

1. Laulik, Allam & Browne 8

1. de Aquino Ferreira, Queiroz Pereira, Neri Benevides & Aguiar Melo

2. Mental vacuum & depression

2. Jackson, Huffhines, Stone, Fleming & Gabrielli

2. Comijs, van Exel, van der Mast, Paauw, Oude Voshaar & Stek

2. Endurance failure 3

2. Anger control 4

2. Klevens, Barnett, Florence & Moore

2. Empathy 6

2. Rosado, Ryznar & Flaherty 7

2. Runaway & abuse experience

2. Modeling of violent parents 9

3. Kepple 0

3. Fry, Fang, Elliott, Casey, Zheng, Li & McCluskey

3. Cummings 2

3. Parent-child relationship 3

3. McKelvey Selig & Whiteside-Mansell

هورلی، تومپسون، ماسون و رینگلی،^{۳۶}(۲۰۱۷) و تجربه مورد آزار قرار گرفتن در دوران کودکی (واندرپوت، آسینک و بوکهورت-وان-سولینگ،^{۳۷}۲۰۱۷) را به عنوان اصلی ترین عوامل شکل دهنده به پدیده کودک آزاری در سطح جامعه مورد تاکید قرار می دهند. نهایتاً تعدادی دیگر از پژوهش ها حاکی از آن است که علاوه بر عوامل روانشناختی و خانوادگی، عوامل محیطی و اجتماعی شامل فقر و ناتوانی اقتصادی^{۳۸}(فوجی و لیروکس،^{۳۹}۲۰۱۸)، بیکاری و تنش مالی^{۴۰}(پلتون،^{۴۱}۲۰۱۵؛ درخشانپور، حاجبی و پناغی،^{۴۲}۱۳۹۳) خلل های سیستم آموزشی و محیط ناسالم و خشن (دوبیو و امسی گیبونی،^{۴۳}۲۰۱۸) و نگرش فرهنگی مثبت و یا خنثی (پلامر و فلدمان،^{۴۴}۲۰۱۷) نیز در شیوع پدیده کودک آزاری نقش دارند.

علاوه بر چندبعدی بودن عوامل تاثیرگذار در گرایش افراد به سمت کودک آزاری (توکلی، خادمی، کاراحمدی، زمانی و واعظی،^{۴۵}۱۳۹۳)، این آسیب روانی _ اجتماعی با طیفی از پیامدهای مخرب کارکردی در قربانیان همراه می باشد، پیامدهایی که از میان آن ها می توان به الگوگیری کودک آزاری از والدین (کاپلی،^{۴۶}۲۰۱۸)، گرایش به بزهکاری^{۴۷}، احساس حقارت و بی ارزشی^{۴۸} (گریگر، میهیر، کلوجنر و جوزفیکا،^{۴۹}۲۰۱۷)، احساس ناامنی و ادراک پدیده طردشدگی^{۵۰}(نیلسون، نورداس، پریبی و اسواین^{۵۱}،^{۵۲}۲۰۱۷)، گوشه گیری و انزوا^{۵۳}(لاهتینن، لایتیلا، کورکمان و الونن،^{۵۴}۲۰۱۸؛ واعظی،^{۵۵}۱۳۹۵)، انحراف جنسی^{۵۶} (مشرفیان دهکردی،^{۵۷}۱۳۹۶)، ترس و بدبینی نسبت به دیگران^{۵۸}(ساوریکار و کاتز،^{۵۹}۲۰۱۷؛ تیرکا، ویچی، کیلی، پریسی و کارپینتر،^{۶۰}۲۰۰۹)، خشم و عصبانیت درونی^{۶۱}(روسادو و همکاران،^{۶۲}۲۰۱۷)، خودآزاری^{۶۳}، خودزنی و گرایش به خودکشی^{۶۴} (حبیبی و همکاران،^{۶۵}۱۳۹۶)، شکست و افت تحصیلی^{۶۶}(فونت و کاگی،^{۶۷}۲۰۱۸)، احساس غمگینی و اضطراب^{۶۸} زپایینی و

3 . Parental conflicts	5
3 . Patwardhan, Hurley, Thompson, Mason & Ringle	
3 . van der Put, Assink & Boekhout van Solinge	
3 . Economic poverty	8
3 . Fouché & le Roux	9
4 . Unemployment & financial tension	
4 . Pelton	1
4 . Dube & McGiboney	2
4 . Palmer & Feldman	3
4 . Delinquency	4
4 . Feeling humble & unworthy ⁵	
4 . Greger, Myhre, Klöckner & Jozefiak	
4 . Feel insecurity & rejection	7
4 . Nilsson, Nordås, Pribe & Svedin	
4 . Segregation & isolation	9
5 . Lahtinen, Laitila, Korkman & Ellonen	
5 . Sexual deviation	1
5 . Fear & pessimism	2
5 . Sawrikar & Katz	3
5 . Tyrka, Wyche, Kelly, Price & Carpenter	
5 . Anger & anger inside	5
5 . masochism	6
5 . Self-mutilation & suicide	7
5 . Failure & academic failure	8
5 . Font & Cage	9
6 . Feeling sad & anxious	0

وود؛ ۲۰۱۸)، اعتیاد به مواد مخدر و الکل^۲ (گریگر و همکاران، ۲۰۱۷) اشاره کرد، آسیب‌هایی که وقوع آن ضمن مختل کردن امنیت و آرامش درون فردی این افراد عملکردشان را در تمامی ابعاد زندگی با اختلال مواجه می‌کند.

مطالب پیشین به خوبی شیوع بیش از حد پدیده کودک‌آزاری و تاثیرات مخرب آن را در ابعاد روانی، خانوادگی و اجتماعی آشکار ساخت، لذا تدوین برنامه‌هایی آموزشی، پیشگیرانه و درمانی با هدف کاهش شیوع این معضل و جلوگیری از تشدید تاثیرات مخرب آن بر عملکرد زندگی قربانیان و اطرافیان آن‌ها ضرورتی تام دارد. تدوین برنامه‌هایی کارکردی مستلزم بینش دقیق نسبت به علل و عوامل تاثیرگذار در گرایش افراد به این معضل روانی _ اجتماعی است. با اینکه پژوهش‌های موجود مجموعه‌ای از علل روانشناختی، خانوادگی و اجتماعی را به‌عنوان علل تاثیرگذار در سوق دادن افراد به کودک‌آزاری مورد شناسایی قرار داده‌اند با این حال تمامی این پژوهش‌ها در قالبی کمی و با تمرکز بر بُعد خاصی از قربانیان کودک‌آزاری یا افراد کودک‌آزار انجام شده است و تاکنون پژوهشی این مجموعه عوامل را با بهره‌گیری از روش‌های کیفی و از دیدگاه متخصصینی (مددکاران، مشاوران و روانشناسان) که همواره با این پدیده مواجه هستند (دارای سابقه پژوهشی و درمانی با کودک‌آزاری) بررسی نکرده است. بهره‌گیری از روش کیفی و تمرکز بر متخصصینی که سال‌ها است با افراد کودک‌آزار کار درمانی و پژوهشی انجام می‌دهند می‌تواند فضایی کاملاً باز را برای آن‌ها ایجاد کند تا با تمرکز کامل بر تجارب پژوهشی و درمانی خود اطلاعاتی جامع در ارتباط با موضوع مورد پژوهش در اختیار پژوهشگر قرار دهند. اطلاعاتی که دستیابی به اطلاعاتی کاملاً مشابه با آن از طریق پژوهش‌های کمی که با بهره‌گیری از پرسشنامه‌های ساختاریافته انجام می‌گردد دشوار می‌باشد. درواقع روش کیفی می‌تواند اطلاعاتی را در این زمینه فراهم کند که بدست آوردن مشابه آن از طریق روش‌های کمی تا حدی دشوار می‌باشد. دلیل استفاده از رویکرد پدیدارشناختی جهت بررسی پدیده مذکور نیز این می‌باشد که متخصصین مشارکت‌کننده، افرادی هستند که جدای از تجربیات پژوهشی که در زمینه کودک‌آزاری دارند دارای سابقه درمانی نیز می‌باشند و حداقل برای دو سال با افراد کودک‌آزار تجارب درمانی داشتند. در این پژوهش سعی بر این است که بر تجارب درمانی متخصصین در برخورد با این گروه (افراد کودک‌آزار) تمرکز شود و ابعاد پدیده با تمرکز بر دنیای پدیدارشناختی آن‌ها مورد بررسی قرار گیرد. درواقع این پژوهش بر این است که در قالبی کیفی و با بهره‌گیری از مصاحبه‌هایی نیمه‌ساختاریافته زمینه‌سازهای فرهنگی _ اجتماعی تاثیرگذار در گرایش افراد به کودک‌آزاری را از دیدگاه متخصصینی که در زمینه کودک‌آزاری تجربه نظری و درمانی داشته‌اند مورد شناسایی قرار بدهد و بدین‌شکل تا حدی زمینه را برای تدوین و به‌کارگیری برنامه‌های اصلاحی با هدف کاهش شیوع این معضل اجتماعی فراهم آورد.

روش

مطالعه حاضر به روش کیفی^۳ و با استفاده از رویکرد پدیدارشناسی تفسیری^۴ انجام شد. پدیدارشناسی تفسیری هم یک مقوله فلسفی و هم یک روش تحقیق است که جهت درک پدیده‌ها از طریق تجارب انسانی گسترش یافت. هدف این روش، توصیف و تشریح پدیده‌های خاص به‌عنوان تجارب زیسته^۵ است (گال و بورگ، ۲۰۱۵؛ ترجمه‌ی نصرافهانی، ۱۳۹۶). در فرآیند کار بر توصیف آن‌چه که افراد بیان می‌کنند، تمرکز می‌شود تا منجر به کشف پدیده‌های تازه شود (کرمی، ۱۳۹۵). مسئله اساسی و

1 . Paine & Wood
 2 . Drug addiction & alcohol
 3 . Qualitative method
 4 . Interpretative phenomenology
 5 . Lived experiences
 6 . Gal, Borg & Gal

لازم برای کاربرد روش پدیدارشناسی پاسخ به این سوال است که آیا پدیده‌ی موردنظر نیاز به روشن‌سازی دارد یا خیر؟. جامعه مورد مطالعه در این پژوهش شامل تمامی متخصصین حوزه بهداشت روانی و اجتماعی (مشاور، روانشناس و مددکار اجتماعی) دانشگاه‌های تهران، اصفهان و سازمان بهزیستی کل تهران در سال ۱۴۰۱ بود که در زمینه کودک‌آزاری دارای سابقه کار پژوهشی و درمانی بودند.

روش نمونه‌گیری مورد استفاده، نمونه‌گیری هدفمند^۷ بود. تعداد نمونه نیز براساس اصل اشباع مشخص گردید، که در پایان، تعداد نمونه‌ی پژوهش به ۱۶ نفر رسید. در پژوهش حاضر براساس هدف مطالعه، شرکت‌کنندگان از بین متخصصین (مشاوران، روانشناسان و مددکاران اجتماعی) دانشگاه‌های تهران، اصفهان و سازمان بهزیستی کل تهران که معیارها و شرایط ورود به مطالعه را داشتند انتخاب شدند. معیارهای ورود به پژوهش حاضر عبارت بودند از: عضویت در یکی از گروه‌های علمی مشاوره، روانشناسی و مددکاری اجتماعی دانشگاه‌های تهران، اصفهان و یا فعال در سازمان بهزیستی، حداقل تحصیلات کارشناسی ارشد، سابقه کار پژوهشی در زمینه کودک‌آزاری، داشتن تجربه‌های درمانی و مداخله‌ای با قربانیان کودک‌آزاری و تمایل به مشارکت در پژوهش. برای دستیابی به اطلاعاتی دقیق و جامع، عرصه‌ی مطالعه در حیطه‌ای گسترده انتخاب شد و مصاحبه-شوندگان از بین سه گروه علمی مشاوره، روانشناسی و مددکاری اجتماعی در دانشگاه‌های تهران و اصفهان و همچنین افراد واجد شرایط در سازمان بهزیستی کل تهران، که شرایط ورود به مطالعه را داشتند، توسط پژوهشگر انتخاب شدند. در واقع پژوهشگر برای انتخاب مشارکت‌کنندگان، به صورت حضوری به این مراکز مراجعه و پس از شناسایی و گفت‌وگو با متخصصینی که شرایط ورود به نمونه را داشتند افرادی را که تمایل به مشارکت در فرایند مصاحبه داشتند، برای شرکت در پژوهش انتخاب کرد.

روش جمع‌آوری اطلاعات در این پژوهش، مصاحبه نیمه‌ساختاریافته بود، که طی آن در هر مصاحبه پس از صحبت در مورد فرایند کودک‌آزاری و شیوع آن، فرایند مصاحبه با یک سوال کلی در مورد عوامل فرهنگی و اجتماعی تاثیرگذار در گرایش به کودک‌آزاری ادامه پیدا کرد و در طول انجام پژوهش از سوالات کاوش‌گرانه مانند (می‌توانید در این باره توضیح بیشتری بدهید؟ یا می‌شود منظورتان را واضح‌تر بیان بکنید؟) جهت دستیابی به جزئیات و اطلاعات غنی‌تر استفاده شد. تعداد ۱۶ مصاحبه‌ی نیمه‌ساختاریافته انجام شد که مدت‌زمان هر یک مصاحبه‌ها از ۳۰ تا ۴۵ دقیقه در نوسان بود مصاحبه‌هایی که زمان و محل آن از قبل توسط فرد پژوهشگر با توافق مشارکت‌کننده مشخص می‌شد. داده‌ها در طول یک دوره ۸ ماهه جمع‌آوری، ثبت، کدگذاری و در قالب مضامین اصلی و فرعی طبقه‌بندی گردید. برای رعایت ملاحظات اخلاقی و محافظت از حقوق مشارکت‌کنندگان، پژوهشگر بعد از اخذ رضایت آگاهانه از شرکت‌کنندگان و توضیح اهداف پژوهش، به آن‌ها اطمینان داد که مطالب مصاحبه‌شده کاملاً محرمانه و بدون نام‌بردن از افراد ثبت خواهد شد و امانت‌داری در متن مصاحبه رعایت می‌گردد. همچنین گفت‌وگوی ضبط‌شده پس از اتمام تحلیل و نگارش کامل مقاله و چاپ آن پاک خواهد شد و به آزادی افراد در خروج و عدم-ادامه‌ی همکاری شرکت‌کنندگان نیز تاکید شد.

جهت تحلیل اطلاعات، از روش تحلیل تفسیری دیکلمن، آلن و تانر^۸ (۱۹۸۹) استفاده شد. هدف از تحلیل داده‌ها در این شیوه استخراج مفاهیم و سپس مضامین است و مضامین یک‌سری مشخصه‌های کلی هستند که معنای محوری مفاهیم، تشابهات و تفاوت‌ها را بازنمایی می‌کند. براساس این روش متن مصاحبه‌ها پس از پیاده‌شدن روی برگه، چندین بار مرور شد تا شناختی

7 . Purposive sampling

6 . Diekmann, Allen & Tanner

کلی از آن حاصل شود. سپس برای هریک از متون مصاحبه خلاصه‌ی تفسیری نوشته‌شد و نسبت به درک و استخراج معانی نهفته در آن اقدام گردید. در ادامه پژوهشگران در استخراج مضامین به مشارکت و تبادل نظر پرداختند. با تداوم مصاحبه‌ها، مضمون قبلی روشن‌تر می‌شد و تکامل می‌یافت و گاه مضمون جدیدی شکل می‌گرفت. جهت روشن‌سازی، مقوله‌بندی و رفع تناقض‌های موجود در تفسیر، فرآیند بازگشت دوباره به متون صورت می‌گرفت و در هر مرحله با ادغام خلاصه‌های تفسیری، تحلیل کلی‌تری انجام می‌شد تا در نهایت ارتباط بین تفاسیر و مضامین جهت رسیدن به نتیجه‌ی نهایی به بهترین نحو ممکن صورت گرفت. در واقع در جریان تحلیل، مقوله‌بندی براساس بررسی دقیق اطلاعات، تکرار کدگذاری‌ها، طبقه‌بندی‌ها و مقایسه‌ها صورت گرفت و پس از استخراج، کدگذاری و طبقه‌بندی داده‌ها، مضامین مشترک و مرتبط با هم، در قالب مضامین فرعی و در نهایت مضامین اصلی ترکیب و مضامین غیرمرتبط حذف شدند. همچنین برای بررسی ارتباط بین مقوله‌ها و یکپارچه کردن آن‌ها از تلفیق تفکر قیاسی و استقرایی و حرکتی مداوم بین مفاهیم صورت گرفت و بر مبنای اصول نظری حاکم مضامین اصلی و فرعی نامگذاری شدند.

جهت اعتباریابی یافته‌های حاصل از فرایند مصاحبه، از روش‌های چهارگانه گوبا و لینکولن^۹ (۱۹۸۹) استفاده شد. برای تأمین و حفظ اعتبار و صحت داده‌های جمع‌آوری شده پژوهشگر تلاش کرد که نگرش‌های کارکردی و بیان‌شده توسط مصاحبه‌شوندگان را اولویت فرایند تجزیه و تحلیل قرار دهد و برداشت‌های تفسیری خود را در کنار این اولویت و جهت تکمیل اطلاعات دریافتی مورد استفاده قرار دهد. جهت افزایش سطح باورپذیری یافته‌های حاصل از پژوهش، پژوهشگر از یکسو رابطه‌ای نزدیک و تاحدی عمیق را با مصاحبه‌شوندگان شکل می‌داد و پس از کسب اعتماد قلبی آن‌ها به پژوهشگر و اهداف پژوهشی وی، به صورت دقیق سوالات مصاحبه‌ها را به کارگرفته و اطلاعات مورد نیاز را از فرد مصاحبه‌شونده کسب می‌کرد. از سوی دیگر پژوهشگر مهارت مصاحبه‌ای خویش را قبل از شروع مصاحبه تا حد زیادی از طریق تمرین و تکرار و تسلط کامل بر سوالات مصاحبه بهبود می‌بخشید و بدین شکل نیز تا حد زیادی اعتبار درونی مطالب جمع‌آوری‌شده و غنای اطلاعات کسب‌شده را را بهبود می‌بخشید. جهت افزایش سطح اطمینان‌پذیری یافته‌های پژوهش، پژوهشگر از همان آغاز فرایند مصاحبه تا آخرین مرحله‌ی آن یعنی کدگذاری، از نظارت یک فرد متخصص (متخصص در تحقیقات کیفی) بهره برد و با بهره‌گیری از مهارت و تخصص وی اعتبار فرایند کدگذاری و یافته‌های بدست‌آمده را تا حد زیادی افزایش داد. در این پژوهش پژوهشگر جهت افزایش سطح تاییدپذیری اطلاعات، تمامی مضامین شناسایی‌شده را با مصاحبه‌شوندگان در میان گذاشت و نظر آن‌ها را در مورد صحت و درستی این نتایج جویا شد و از طریق اعمال نظرات آن‌ها ضمن اعمال حذف و اضافاتی در مضامین شناسایی‌شده از اعتبار و صحت یافته‌های خویش مطمئن گردید.

یافته‌ها

مشارکت‌کنندگان در پژوهش ۱۶ نفر بودند که میانگین سنی مشارکت‌کنندگان ۳۶/۹ سال بود. پنج نفر از مشارکت‌کنندگان رشته مشاوره، پنج نفر رشته روانشناسی، پنج نفر مددکاری بودند. نه نفر از مشارکت‌کنندگان دارای مدرک تحصیلی دکتری، سه نفر دانشجوی دکتری، سه نفر کارشناسی ارشد بودند. هفت نفر از مشارکت‌کنندگان هیئت علمی دانشگاه، سه نفر دانشجویی در حال تحصیل و مابقی فعال در سازمان‌های خاص بودند. به استثنای یکی از مشارکت‌کنندگان مابقی مشارکت‌کنندگان حداقل دارای دو مقاله در زمینه کودک‌آزاری بودند، پنج نفر از آن‌ها نیز حداقل دارای یک کتاب تالیف یا ترجمه در زمینه کودک‌آزاری بودند. سه نفر از مشارکت‌کنندگان بیش از دو سال سابقه کار درمانی با قربانیان کودک‌آزاری بودند، ۱۰ نفر از آن‌ها

۹. Guba & Lincoln

بیش از چهار سال سابقه درمانی داشتند و سه نفر نیز بیش از ۱۰ سال سابقه درمانی داشتند. تحلیل تجارب شرکت‌کنندگان پژوهش منجر به شناسایی ۱۲ زیرمضمون (طبقات فرعی) و ۱ مضمون اصلی (طبقه اصلی) در زمینه‌ی ابعاد اجتماعی _ فرهنگی تاثیرگذار در گرایش افراد به کودک‌آزاری از دیدگاه متخصصین (مشاور، روانشناس و مددکار اجتماعی) شد، که در جدول ۱ ارایه شده‌است.

جدول ۱. مضامین اصلی و فرعی مطرح‌شده در رابطه با زمینه‌سازهای اجتماعی _ فرهنگی تاثیرگذار در کودک- آزاری از دیدگاه متخصصین.

زمینه‌سازهای اجتماعی _ فرهنگی	تحصیلات پایین یا بی‌سوادی، ترک تحصیل اجباری، تعامل با کودک‌آزارها، محیط زندگی ناامن، پراسیب‌بودن محیط زندگی، نگرش مثبت نسبت به تنبیه، تلقی‌کردن تنبیه به-عنوان یکی از روش‌های تربیتی، مهاجرت، سنت‌های نادرست اجتماعی، تبعیض اجتماعی، خشونت زیاد در جامعه، حاشیه‌نشینی.
-------------------------------	--

زمینه‌سازهای اجتماعی _ فرهنگی نیز می‌توانند در سوق دادن افراد به سمت کودک‌آزاری نقش داشته باشند. تحلیل بیانات مصاحبه‌شوندگان منجر به شناسایی ۱۲ زمینه‌ساز اجتماعی _ فرهنگی یعنی تحصیلات پایین یا بی‌سوادی، ترک تحصیل اجباری، تعامل با کودک‌آزارها، محیط زندگی ناامن، پراسیب‌بودن محیط زندگی، نگرش مثبت نسبت به تنبیه، تلقی‌کردن تنبیه به‌عنوان یکی از روش‌های تربیتی، مهاجرت، سنت‌های نادرست اجتماعی، تبعیض اجتماعی، خشونت زیاد در جامعه، حاشیه‌نشینی شد.

مشارکت‌کننده شماره ۳ در این زمینه می‌گوید:

"خیلی از والدین سطح تحصیل و آگاهی‌شون پایینه و در مورد مهارت‌های تربیتی اطلاعاتی ندارن. ممکنه از روش‌های تربیتی استفاده کنن که مصداق بارز کودک‌آزاریه ولی خودشون از شون اطلاعی ندارن. کسایی که میزان آگاهی‌شون بالاتره مطمئنا میدونن چه رفتارهایی کودک‌آزاریه و یا چه رفتارهایی کودک‌آزاری نیست. برای همین بهتر میتونن اجتناب کنن. یا هرچه سطح تحصیلات بالاتر باشه احتمال اینکه والدین با روش‌های تربیتی مختلف و مطلوب آشنا بشن بالاتره. پس از روش‌های ناسالم استفاده نمی‌کنند".

مشارکت‌کننده شماره ۵ در این زمینه می‌گوید:

"ترک تحصیل اجباری میتونه زمینه‌ساز کودک‌آزاری بشه. ببینید وقتی کسی رو به زور از علاقه‌ای که داره منظورم همون تحصیله باز می‌داری. ممکنه عقدش سر دلش بمونه و قالب بدرفتاری به خودش بگیره".

مشارکت‌کننده شماره ۹ در این زمینه می‌گوید:

"بعضی محیط‌های زندگی خیلی ناامن هستن و میزان آسیب‌هاشون اونقدر زیاده و به حدی ناامن هستن، که میزان گرایش به سوءاستفاده از کودک در آن بسیار بیش‌تر است. این محیط‌ها امنیت چندانی ندارند. اکثر افراد هم درگیر آسیب‌های مختلفی هستن. وقتی توی این محیط‌ها باشی هم احتمال داره مورد سوءاستفاده قرار بگیری و هم ممکنه تعامل با این افراد سبب بشه که احتمال گرایش به کودک‌آزاری افزایش پیدا کنه"

مشارکت‌کننده شماره ۱۱ در این زمینه می‌گوید:

"وقتی سیستم تربیتی طوری باشه که نگرششون نسبت به تنبیه مثبت باشه. این امر باعث میشه افرادی که توش هستن چنین نگرشی رو درونی کنن و متقابلا در راستاش عمل کنن. بعضی خانواده‌ها هستن که تنبیه رو به‌عنوان یک روش تربیتی در نظر می‌گیرند که این امر باعث میشه خیلی راحت و بدون عذاب وجدان ازش استفاده کنند".

مشارکت‌کننده شماره ۶ در این زمینه می‌گوید:

"مهاجرت بی‌رویه محیط زندگی افراد رو ناامن میکنه. افراد جدید و ناشناس زیاد میشن که همین امر ممکنه زمینه‌ساز کودک‌آزاری بشه".

مشارکت‌کننده شماره ۵ در این زمینه می‌گوید:

"سنت‌های نادرست اجتماعی که بعضی فرهنگ‌ها باهاش آمیخته هستن، مثل اینکه نباید به بچه زیاد رو بدی و لوسش کنی! این سنت‌ها توی هر جامعه‌ای یافت میشن. سنت‌هایی که زمینه‌ساز بروز کودک‌آزاری هستن".

مشارکت‌کننده دیگری در این زمینه می‌گوید:

"تبعیض اجتماعی، خشونت زیاد توی جامعه و حاشیه‌نشینی از جمله عواملی هستن که از دیدگاه من زمینه‌ساز بروز کودک‌آزاری هستن و موجب می‌شن احتمال گرایش افراد به سوءاستفاده از کودک تا حد زیادی افزایش پیدا کنه".

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش کیفی حاضر با رویکرد پدیدارشناختی به بررسی و شناسایی زمینه‌سازهای اجتماعی _ فرهنگی تاثیرگذار در گرایش افراد به کودک‌آزاری از دیدگاه متخصصین (مشاور، روانشناس و مددکار اجتماعی) که دارای تجربه پژوهشی و درمانی در زمینه کودک‌آزاری بودند پرداخت. تحلیل و کدگذاری یافته‌ها پیرامون این زمینه‌سازها، منجر به شناسایی ۱۲ زیرمضمون ((زمینه-سازهای اجتماعی _ فرهنگی) و ۱۲ زیرمضمون شامل (تحصیلات پایین یا بی‌سوادی، ترک تحصیل اجباری، تعامل با کودک-آزارها، محیط زندگی ناامن، پراسیب‌بودن محیط زندگی، نگرش مثبت نسبت به تنبیه، تلقی کردن تنبیه به‌عنوان یکی از روش‌های تربیتی، مهاجرت، سنت‌های نادرست اجتماعی، تبعیض اجتماعی، خشونت زیاد در جامعه، حاشیه‌نشینی) شد.

محیط‌هایی که فاقد سیستم آموزشی غنی و تربیت‌کننده هستند در مقایسه با محیط‌هایی که سیستم آموزشی غالب و موفق دارند و اصول تربیتی کودک را به‌عنوان یکی از اصول آموزشی خود به والدین در نظر می‌گیرند احتمال وقوع انواع کودک‌آزاری-ها به‌ویژه کودک‌آزاری عاطفی در آن‌ها افزایش می‌یابد (فینکلهور و همکاران، ۲۰۱۲). ناسالم‌بودن محیط زندگی و شیوع انواع آسیب‌های روانشناختی و اجتماعی در آن از دیگر عوامل تبیین‌کننده وقوع خشونت جنسی در سطح خانواده و جامعه است، درواقع پیشینه‌های تجربی در این زمینه نشان داده است که قربانیان کودک‌آزاری معمولا محیط زندگی‌شان از سلامت چندانی برخوردار نیست و زمینه وقوع این نوع از جرم‌ها و بزهکاری‌ها تا حد زیادی در آن فراهم است (چوپانی و کرمی، ۱۳۹۶). فرهنگ و آداب و رسوم فرهنگی از دیگر عوامل محیطی هستند که می‌تواند مبنایی برای تبیین کودک‌آزاری به‌ویژه کودک-آزاری جسمانی قرار گیرد. در بسیاری از فرهنگ‌ها تحصیل فرزندان از یک مقطع خاص ممنوع می‌باشد و کاری بیهوده و نادرست تلقی می‌گردد، کار اجباری فرزندان در محیط خانه به‌عنوان یکی از ضرورت‌های تربیتی و رسوم قدیمی و موفق مورد تاکید قرار می‌گیرد، تنبیه جسمانی از خفیف گرفته تا شدید به‌عنوان یک اصل تربیتی همواره در سبک‌های فرزندپروری‌شان در جریان است، ابراز محبت و علاقه به کودک لوس‌بار آوردن وی تلقی می‌گردد و قالبی حیاگونه بدان داده می‌شود به‌گونه‌ای که فرزندان نیز از ابراز آن منع می‌شوند (آبروشن، ۱۳۸۴).

در تبیین این یافته می‌توان گفت افرادی که سطح تحصیلاتشان پایین است نسبت به مصادیق کودک‌آزاری بینش کافی ندارند، نمی‌دانند چه اعمالی می‌تواند کودک‌آزاری باشد لذا ناخواسته از آن‌ها استفاده می‌کنند. با این حال در صورتی که از سواد و دانش کافی برخوردار باشند نسبت به کودک‌آزاری، انواع آن و همچنین مجازات‌های آن آگاهی دارند لذا کم‌تر احتمال دارد به بهره‌گیری از این بدرفتاری‌ها تمایل پیدا کنند. برخی دیگر از کودک‌آزارها به صورت اجباری در دوران کودکی خود ترک تحصیل کرده‌اند و مجبور به انجام فعالیت‌های شغلی شده‌اند. لذا بدیهی است که کینه‌ای در دل خود پرورش دهند و احتمال گرایششان به بدرفتاری‌های کارکردی در آن‌ها افزایش یابد. تعامل با افرادی که کودک‌آزاری می‌کنند احتمال اینکه چگونگی عملکرد آن‌ها توسط افراد مورد الگوگیری قرار گیرد در سطح بالایی قرار دارد. برخی از افراد کودک‌آزارها با کسانی تعامل دارند که درگیر سوءاستفاده و آزار کودکان هستند و در جریان تعامل با آن‌ها، رفتارهای ناشایستشان را الگوبرداری کرده و در جریان زندگی خود تکرار می‌کنند. ناامن بودن محیط زندگی و پر از آسیب‌بودن آن یکی دیگر از عواملی است که زمینه‌ساز گرایش افراد به کودک‌آزاری است. افرادی که در محیط‌های ناامن زندگی می‌کنند در قیاس با افرادی که در محیط‌های سالم زندگی می‌کنند و بیش‌تر در معرض خطر قرار دارند و بیش‌تر احتمال دارد که به سمت کودک‌آزاری و سوءاستفاده از کودکان گرایش پیدا کنند. داشتن نگرش مناسب به تنبیه یکی دیگر از عواملی است که احتمال بهره‌گیری از این روش تربیتی نادرست را در بین مردم افزایش می‌دهد. برخی از افرادی که کودکان خود را به طرق مختلف تنبیه می‌کنند، عقیده دارند که این یک روش تربیتی است و برای اصلاح و پرورش کودک ضرورت دارد. در برخی از جوامع سنت‌های نادرستی در حوزه تربیتی وجود دارد که بهره‌گیری از روش‌های تنبیهی و بدرفتاری‌های کارکردی را در تعامل با فرزندان افزایش می‌دهد و همچنین برخی دیگر نیز در محیط‌هایی پر از خشونت زندگی می‌کنند که به مرور زمینه‌ساز گرایش افراد مختلف به بدرفتاری با دیگران مخصوصاً کودکان می‌شود. حاشیه‌نشینی نیز یکی دیگر از عواملی است که محیط زندگی را پرخطر می‌کند و امنیت اعضای خانواده و اعضای جامعه را در معرض خطر قرار می‌دهد. خشونت و بدرفتاری با دیگران مخصوصاً کودکان در مناطق حاشیه‌ای در قیاس با سایر مناطق در سطح بالاتری قرار دارد.

به‌طور کلی پژوهش حاضر به بررسی و شناسایی زمینه‌سازهای فرهنگی _ اجتماعی تاثیرگذار در گرایش افراد به کودک‌آزاری از دیدگاه متخصصین (مشاور، روانشناس و مددکار اجتماعی) که دارای تجربه پژوهشی و درمانی در زمینه کودک‌آزاری بودند پرداخت. تحلیل و کدگذاری یافته‌ها نشان داد که زمینه‌سازهای مختلفی بستر را برای تجربه کودک‌آزاری فراهم می‌کنند. این یافته‌ها با آشکار ساختن زمینه‌سازهای فرهنگی _ اجتماعی تاثیرگذار در گرایش افراد به کودک‌آزاری، از یکسو لزوم توجه پژوهشی و مداخله‌ای بیش‌تر به این بُعد وجودی را آشکار می‌سازد و از سوی دیگر، تا حدی اطلاعات و زمینه‌ی کافی جهت تدوین و به‌کارگیری برنامه‌های آموزشی، پیشگیرانه و درمانی با هدف کاهش شیوع کودک‌آزاری و میزان آسیب‌های توأم با آن را فراهم کرده است. فاصله زمانی و مکانی بسیاری از مشارکت‌کنندگان با فرد پژوهشگر بسیار زیاد بود (معمولاً در استان‌های اطراف بودند) که این امر سبب می‌شد برای پژوهشگر این امکان وجود نداشته باشد که بیش از یک جلسه با اعضا مصاحبه داشته باشد و متون مصاحبه و تحلیل را دوباره جهت اعمال نظر در مورد صحت و دقت مطالب نوشته‌شده و یافته‌های استخراجی در اختیار آن‌ها قرار دهد. لذا پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آتی پژوهشگران تلاش کنند که مصاحبه‌شوندگانی را برای مشارکت در پژوهش انتخاب کنند که فاصله زمانی و مکانی چندانی با آن‌ها نداشته باشند و یا از پژوهشگرانی جهت مشارکت در فرایند پژوهش استفاده کنند که فاصله‌ی زمانی و مکانی‌شان با مشارکت‌کنندگان چندانی زیاد نباشد. همچنین

پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آتی زمینه‌سازهای فرهنگی _ اجتماعی تاثیرگذار در گرایش افراد به کودک‌آزاری، از طریق مصاحبه و تمرکز بر دنیای پدیدارشناسی خود آن‌ها استخراج شود.

تشکر و قدردانی

از کلیه کسانی که در پژوهش حاضر مشارکت داشتند سپاسگزاری می‌کنیم.

منابع

۱. توکلی، ماهگل؛ خادمی، مریم؛ کاراحمدی، مژگان؛ زمانی، نسرين؛ واعظی، مریم. (۱۳۹۳). عوامل خطر ساز در کودک - آزاری: نقش عوامل روانی، اجتماعی و جمعیت‌شناختی. *مجله تحقیقات علوم فناوری*، ۷(۳۸)، ۶۰۲-۶۱۰.
۲. چوپانی، موسی و کرمی، مرتضی. (۱۳۹۶). شیوع‌شناسی آسیب‌های روانی _ اجتماعی مبتنی بر چرخه زندگی خانوادگی در خانواده‌های پاسدار شهر تهران. طرح پژوهشی، دانشگاه جامع امام حسین، تهران.
۳. حبیبی، سمیرا؛ فلاح، محمدحسین و عموپور، مسعود. (۱۳۹۶). اثرات سوء کودک‌آزاری بر ویژگی‌های شخصیتی کودکان. *فصلنامه مطالعات روانشناسی و علوم تربیتی*، ۳(۲)، ۱۰۶-۱۲۰.
۴. حبیبی، سمیرا و گوهری‌مقدم، مریم. (۱۳۹۶). پیشگیری از کودک‌آزاری و درمان. *فصلنامه مطالعات روانشناسی و علوم تربیتی*، ۳(۲)، ۹۵-۱۰۵.
۵. دانشمندی، سعیده؛ ایزدی‌خواه، زهرا و مهرابی، حسین‌علی. (۱۳۹۶). مدل ساختاری ارتباط بین کودآزاری، مهارت‌های ارتباطی و ویژگی‌های شخصیت مرزی در جمعیت زنان. *فصلنامه مطالعات زن و خانواده*، ۶(۲)، ۱-۱۰.
۶. درخشانیپور، فیروزه؛ حاجبی، احمد؛ پناغی، لیلی. (۱۳۹۳). عوامل خطر کودک‌آزاری: مطالعه‌ای در واحد حمایت‌های روانی و اجتماعی کودک و خانواده در بیمارستان کودکان شهر بندرعباس. *مجله اصول بهداشت روانی*، ۱۶(۶۱)، ۴۲-۵۰.
۷. ساسان‌پور، مهشید. (۱۳۹۴). کودک‌آزاری: ماهیت، علل و راهکارهای مقابله با آن. تبریز: انتشارات اختر.
۸. کرمی، مرتضی. (۱۳۹۵). مدل‌یابی کارآمدی مدیران ارشد آموزشی سپاه مبتنی بر عوامل روانشناختی و بررسی اثربخشی آن بر توانمندسازی آن‌ها. پایان‌نامه دکتری، رشته مشاوره، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران.
۹. گال، مردیت؛ بورگ، والتر و گال، جویس. (۲۰۱۵). روش‌های تحقیق کمی و کیفی در علوم تربیتی و روانشناسی (جلد دوم). ترجمه‌ی احمدرضا نصرافهانی و همکاران، ۱۳۹۶. تهران: انتشارات سمت.
۱۰. مشرفیان‌دهکردی، لیلا. (۱۳۹۶). کودک‌آزاری، علل و انواع آن با اشاره به حقوق کودک و نقش مهم خانواده در بروز آن. *فصلنامه اطلاع‌رسانی، آموزشی و پژوهشی*، ۱۱(۴۳)، ۳۸-۴۳.
۱۱. مفاخری، باشماق؛ نفس‌زاده، سامان؛ کاظمی، فرنگیس. (۱۳۹۷). ارزیابی عصب‌زیست‌شناختی کودک‌آزاری. *مجله سلامت روان کودک*، ۵(۱)، ۱۳۸-۱۵۳.
۱۲. میکاییلی، نیلوفر؛ زمانلو، خدیجه. (۱۳۹۱). بررسی میزان شیوع کودک‌آزاری و نیز پیش‌بینی آن از طریق بررسی افسردگی و اضطراب والدین، سبک‌های دلبستگی و سلامت روانی نوجوانان پسر آنان. *مجله روانشناسی افراد استثنایی*، ۲(۵)، ۱۴۵-۱۶۰.

۱۳. نقوی، اعظم؛ فاتحی‌زاده، مریم؛ عابدی، محمدرضا. (۱۳۸۳). بررسی پیامدهای کودک آزاری بر شخصیت دختران نوجوان زن در توسعه و سیاست، ۲(۳)، ۱-۱۰.
۱۴. نقوی، اعظم؛ فاتحی‌زاده، مریم؛ عابدی، محمدرضا. (۱۳۸۵). بررسی پیامدهای شناختی کودک‌آزاری بر دختران نوجوان. *مجله روانپزشکی و روانشناسی ایران*، ۱۲(۲)، ۱۴۰-۱۴۶.
۱۵. واعظی، کبری. (۱۳۹۵). تجربه زیسته کودکان پیرامون خشونت خانگی. *مجله پژوهش‌های مشاوره*، ۹(۵۸)، ۱۱۳-۱۳۱.

16. Blakemore, T., Herbert, J. L., Arney, F., & Parkinson, S. (2017). The impacts of institutional child sexual abuse: A rapid review of the evidence. *Child Abuse & Neglect*, 74(1), 35_48.
17. Christian, C. W. (2015). The evaluation of suspected child physical abuse. *Pediatrics Journal*, 135(5), 1337_1354.
18. Comijs, H. C., van Exel, E., van der Mast, R. C., Paauw, A., Oude Voshaar, R., & Stek, M. L. (2013). Childhood abuse in late-life depression. *Journal of Affective Disorders*, 147(1), 241_246.
19. Cummings, J. A. (2018). Transformational change in parenting practices after child interpersonal trauma: A grounded theory examination of parental response. *Child Abuse & Neglect*, 76(1), 117_128.
20. Debowska, A., Willmott, D., Boduszek, D., & Jones, A. D. (2017). What do we know about child abuse & neglect patterns of co-occurrence? A systematic review of profiling studies & recommendations for future research. *Child Abuse & Neglect*, 70(1), 100_111.
21. De Aquino Ferreira, L. F., Queiroz Pereira, F. H., Neri Benevides, A. M. L., & Aguiar Melo, M. C. (2018). Borderline personality disorder & sexual abuse: A systematic review. *Psychiatry Research*, 262(1), 70_77.
22. Diekelmann, N., Allen, D., & Tanner, C. A. (1989). *The NLN criteria for appraisal of baccalaureate programs: a critical hermeneutic analysis*. 6th ed. Washington, DC: National League for Nursing.
23. Dube, S. R., & McGiboney, G. W. (2018). Education & learning in the context of childhood abuse, neglect & related stressor: The nexus of health & education. *Child Abuse & Neglect*, 75(1), 1_5.
24. Fry, D., Fang, X., Elliott, S., Casey, T., Zheng, X., Li, J., & McCluskey, G. (2018). The relationships between violence in childhood & educational outcomes: A global systematic review & meta-analysis. *Child Abuse & Neglect*, 75(1): 6_28.
25. Font, S. A., & Cage, J. (2018). Dimensions of physical punishment & their associations with children's cognitive performance & school adjustment. *Child Abuse & Neglect*, 75(1), 29_40.
26. Fouché, A., & le Roux, L. (2018). Social workers' views on pre-trial therapy in cases of child sexual abuse in South Africa. *Child Abuse & Neglect*, 76(1), 23-33.
27. Greger, H. K., Myhre, A. K., Klöckner, C. A., & Jozefiak, T. (2017). Childhood maltreatment, psychopathology & well-being: The mediator role of global self-esteem, attachment difficulties & substance use. *Child Abuse & Neglect*, 70(1), 122_133.

28. Gabrielli, J., Jackson, Y., Tunno, A. M., & Hambrick, E. P. (2017). The blind men & the elephant: Identification of a latent maltreatment construct for youth in foster care. *Child Abuse & Neglect*, 67(1), 98_108.
29. Guba, E. G., Lincoln, Y. S. (1989). *Fourth generation evaluation*. New York, NY: Sage Publications.
30. Hagborg, J. M., Berglund, K., & Fahlke, C. (2018). Evidence for a relationship between child maltreatment & absenteeism among high-school students in Sweden. *Child Abuse & Neglect*, 75(1), 41_49.
31. Jackson, Y., Huffhines, L., Stone, K. J., Fleming, K., & Gabrielli, J. (2017). Coping styles in youth exposed to maltreatment: Longitudinal patterns reported by youth in foster care. *Child Abuse & Neglect*, 70(1), 65_74.
32. Klevens, J., Barnett, S. B. L., Florence, C., & Moore, D. (2015). Exploring policies for the reduction of child physical abuse & neglect. *Child Abuse & Neglect*, 40(1), 1_11.
33. Kepple, N. J. (2018). Does parental substance use always engender risk for children? Comparing incidence rate ratios of abusive & neglectful behaviors across substance use behavior patterns. *Child Abuse & Neglect*, 76(1), 44_55.
34. Lahtinen, H.-M., Laitila, A., Korkman, J., & Ellonen, N. (2018). Children's disclosures of sexual abuse in a population-based sample. *Child Abuse & Neglect*, 76(1), 84_94.
35. Laulik, S., Allam, J., & Browne, K. (2016). Maternal borderline personality disorder & risk of child maltreatment. *Child Abuse Review*, 25(4), 300_313.
36. McKelvey, L. M., Selig, J. P., & Whiteside-Mansell, L. (2017). Foundations for screening adverse childhood experiences: Exploring patterns of exposure through infancy & toddlerhood. *Child Abuse & Neglect*, 70(1), 112_121.
37. Nilsson, D., Nordås, E., Pribe, G., & Svedin, C. G. (2017). Child physical abuse – High school students' mental health & parental relations depending on who perpetrated the abuse. *Child Abuse & Neglect*, 70(1), 28_38.
38. Patwardhan, I., Hurley, K. D., Thompson, R. W., Mason, W. A., & Ringle, J. L. (2017). Child maltreatment as a function of cumulative family risk: Findings from the intensive family preservation program. *Child Abuse & Neglect*, 70(1), 92_99.
39. Pelton, L. H. (2015). The continuing role of material factors in child maltreatment & placement. *Child Abuse & Neglect*, 41(1), 30_39.
40. Paine, C. W., & Wood, J. N. (2018). Skeletal surveys in young, injured children: A systematic review. *Child Abuse & Neglect*, 76(1), 237_249.
41. Prindle, J. J., Hammond, I., & Putnam-Hornstein, E. (2018). Prenatal substance exposure diagnosed at birth and infant involvement with child protective services. *Child Abuse & Neglect*, 76(1), 75_83.
42. Palmer, D., & Feldman, V. (2017). Toward a more comprehensive analysis of the role of organizational culture in child sexual abuse in institutional contexts. *Child Abuse & Neglect*, 74(1), 23_34.
43. Rosado, N., Ryznar, E., & Flaherty, E. G. (2017). Understanding hummers fractures in young children: abuse or not abuse? *Child Abuse & Neglect*, 73(1), 1_7.

44. Sawrikar, P., & Katz, I. (2017). Barriers to disclosing child sexual abuse (CSA) in ethnic minority communities: A review of the literature & implications for practice in Australia. *Children & Youth Services Review*, 83(1), 302_315.
45. Tyrka, A. R., Wyche, M. C., Kelly, M. M., Price, L. H., & Carpenter, L. L. (2009). Childhood maltreatment & adult personality disorder symptoms: influence of maltreatment type. *Psychiatry Research*, 165(3), 281_287.
46. van der Put, C. E., Assink, M., & Boekhout van Solinge, N. F. (2017). Predicting child maltreatment: A meta-analysis of the predictive validity of risk assessment instruments. *Child Abuse & Neglect*, 73(1), 71_88.
47. World Health Organization. (2018). *Child abuse*. Retrieved of 15 January 2018, from <http://www.farhangnews.ir/content/139360>.

Phenomenology of social-cultural factors influencing people's tendency towards child-abuse from the point of view of experts

Faezeh Atefi Nashroodkli¹, Soraya Pourmayeh², Mehrnoosh Soltani³, Vajihe Farahmandgharbi⁴, Aida Etehadpour⁵

¹M.A Student in Social Services Management, Faculty of Social Sciences, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran (corresponding author).

²Master of General Psychology, Islamic Azad University, Qeshm branch, Hormozgan, Iran.

³Master's Degree in Family Counseling, Islamic Azad University, Qeshm International Branch, Hormozgan, Iran.

⁴Bachelor of Accounting, Islamic Azad University, Khafr Branch, Fars, Iran.

⁵Doctoral student of general psychology, Tehran University campus, Tehran, Iran.

Abstract

Child abuse is one of the most common psychological and social problems, the occurrence of which is influenced by various causes and factors in intra-personal, interpersonal and environmental dimensions. The aim of the current research was to identify the social-cultural factors influencing the tendency of people to abuse children from the point of view of "counselor, psychologist and social worker". This study was conducted in a qualitative way using an interpretive phenomenological approach. The community studied in this research included all specialists in the field of mental and social health, including counselors, psychologists and social workers in the universities of Tehran, Isfahan and the Tehran General Welfare Organization in 1401, who had research and treatment experience in the field of child abuse. The sampling method was purposive sampling, during which 16 people were selected from among the target population to participate in the research and were interviewed. All the interviews were recorded and then handwritten line by line and finally analyzed using the interpretive analysis method of Dickelman, Allen and Tanner. 16 semi-structured interviews were conducted and the analysis of the data from the interviews led to the identification and classification of 1 main theme (cultural and social contexts) and 12 sub-themes including (low education or illiteracy, forced dropout, interaction with child abuse, unsafe living environment, harmfulness of living environment, positive attitude towards punishment, considering punishment as one of the educational methods, immigration, wrong social traditions, social discrimination, high violence in society, marginalization) in the context of social-cultural dimensions, became influential in the tendency of people to abuse children from the experts' point of view. Researchers and planners in the field of psychological and social issues can provide the basis for designing and implementing preventive programs in this field by considering the identified cultural and social factors.

Key words: Specialists, social-cultural contexts, Child-abuse, Phenomenology.
